

شهدای غدیر در یک نگاه

کرمان - شماری از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ و دقایقی پس از بلند شدن هواپیمای حامل آنان از فرودگاه زاهدان، در زمین کرمان برای همیشه به آسمان پرواز کردند و 'شهدای غدیر' نام گرفتند.

کد خبر: ۳۰۸۲۱۲۵۸ | تاریخ خبر: ۲۷/۱۱/۱۳۹۰ - ۱۴:۵۵

به گزارش ایرنا، یک فروند هواپیمای ایلوشین ۷۶ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ساعت ۱۶:۳۹ روز چهارشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ از تهران وارد فرودگاه زاهدان می شود، بار این هواپیما تخلیه شده و برای انتقال نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله به کرمان آماده می شود.

قرار است این نیروها به مناسبت فرا رسیدن عید غدیر خم به کرمان عزیمت کنند.

هواپیمای حامل این عزیزان در آسمان زاهدان به پرواز در می آید؛ پروازی که هیچ گاه به فرود ختم نمی شود.

خبر منتشر شده حاکی از آن است که در ساعت ۱۸ روز چهارشنبه مورخ ۳۰ بهمن، یک فروند هواپیمای تاکتیکی سپاه از نوع ایلوشین در منطقه عمومی کرمان دچار سانحه شده و در نتیجه آن حدود ۳۰۰ تن از رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دیدار حق شتافتند.

مراسم تشییع پیکرهای پاک شهدای سانحه سقوط هواپیما در کرمان با حضور رییس دفتر رهبر معظم انقلاب اسلامی در مصلی شهر کرمان برگزار شد.

خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی مشاهدات خود را از مراسم تشییع شهدا چنین بازگو می کند: 'امروز در عاشورایی زود هنگام، پیکر صدها پاره ۲۷۶ شهید بر شانه های افتخار مردم این دیار تشییع شد.

کرمان از غم از دست دادن بهترین جوانانش گریست و در باران اشک خانواده شهدا، تطهیری دوباره یافت.

و امروز ۹ سال است که از پر گشودن کبوترهای خونین بال سپاه می گذرد، نوزادانی که در آن سال دنیا آمدند. روزهای کودکی خود را بدون پدر سپری کردند و مادران، خواهران، پدران، برادران و ... ۹ سال است که تنها با یاد و خاطره عزیزانشان سپری می کنند.

در حادثه سقوط هواپیمای ایلوشین در ۳۰ بهمن ۱۳۸۱، شماری از پرسنل سپاه پاسداران به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

شهدایی چون، سردار 'مجید حاجی حاتم'، 'جانشین اداره عملیات سپاه، سردار اکبر 'بیگدلی' خلبان، سرهنگ پاسدار 'تهامی' کمک

خلبان، سردار^۱ مهدی پیرانیان^۱ مدیر هوایی ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سردار^۱ محمد علی خواجه^۱ معاون هماهنگ کننده لشکر ۴۱ ثارالله، در این حادثه به فیض شهادت نایل آمدند.

شهیدانی که پیشتر، مؤده لقا الله را به انحای مختلف دریافت و خود را مهیبای آن سفر جاودانه و ملکوتی کرده بودند.

نحوه حالیت طلبی های آنان از نزدیکان و دوستان و رفتار روزهای منتهی به اعزام به آخرین ماموریت، همگی گویای آن است که این عزیزان از مدت ها پیش، پیک وصال حق را دریافت و خود را برای این پرواز آسمانی و زندگانی جاوید آماده کرده بودند.

بیان مصادیقی از این واقعیت خالی از لطف نیست؛ همسر یکی از پاسداران لشکر ثارالله در خاطره ای چنین می گوید: ^۱ شب قبل از سانحه روز غدیر خواب دیدم که کسی کاغذی را آورد در خانه و نشان داد و گفت: شما باید به خانواده این شهید (حدود ۳۰۰ نفر) سر بزنید. فهرست را نگاه کردم و نام یک شهید یادم ماند؛ شهید اسدی... فردایش که حادثه اتفاق افتاد و اسامی شهید را منتشر کردند، نام شهیدی دیگر را به یاد آوردم: ورزنده... چند روز بعد ما مدام در حال سر زدن به خانواده شهید بودیم.^۱

آنچه در ذیل عنوان شده، گوشه ای از وصیت نامه یا زندگی نامه شهدای غدیر کرمان است که در کتابی با عنوان ^۱ شهدای غدیر ^۱ به چاپ رسیده است.

*شهید^۱ مهدی مهدی زاده فرسنگی^۱ در بخشی از یادداشت های خود آورده است:

^۱ امشب وقتی که سوره واقعه را می خواندم، قلبم داشت از جا کنده می شد.

احساس رفتن و پرواز کردن سراپای مرا فرا گرفته، امشب احساس می کنم که آزادم، سبکم و راحت.^۱

مادر شهید^۱ مهدی زاده فرسنگی^۱ نیز بیان کرده است: مهدی قبل از رفتن به ماموریت به همسرش گفته بود، ^۱ من سه روز دیگر بیشتر زنده نیستم، روز قبل از ماموریت، برای خداحافظی نزد آمد به او گفتم: مادر راضی نیستم، باید صبح قبل از ماموریت بیایی تا شما را از زیر قرآن رد کنم، آمد و وقتی می رفت خیلی به من نگاه کرد و این نگاه آخر بین مادر و فرزند بود.

*مادر شهید^۱ مهدی قتلوزاده^۱ می گوید: ^۱ بعد از دعای عرفه در مسجد صاحب الزمان (عج) همسرش از او می پرسد: ^۱ چه حاجتی از خدا خواستید؟^۱

در جواب می گوید: من تنها شهادت را از خداوند طلب کردم.

به گفته مادر شهید قتلوزاده، تنها دارایی شهید یک موتور بود که آن را هم فروخت و برای هیات فاطمیه ضبط صوت خرید.

* شهید^۱ عیسی شمس الدینی لری^۱، از دیگر شهدای غدیر کرمان است که در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. اسم او را در میان قران گذاشتند و انتخاب کردند.

روزه و نماز اول وقت را ترک نمی کرد، مظلوم بود و احترام به پدر و مادر وجهه همتش بود.

در ۱۵ سالگی مادرش را از دست داد و در ۱۷ سالگی هم به آرزویش (شهادت) رسید.

* شهید^۱ حسین خراسانی قنات قاضی^۱، تحصیلات خود را تا سوم راهنمایی ادامه داد و در سال ۷۵ برای انجام خدمت سربازی وارد ارتش جمهوری اسلامی ایران، شد.

پس از پایان خدمت سربازی، سپاه پاسداران را برای تداوم خدمت به نظام اسلامی برگزید.

مادر شهید، می گوید: وقتی حسین شهید شد همسرش چهار ماه حامله بود، یکی از بستگان، حسین را در خواب دیده بود که گفته بود،^۱ فرزندم دختر است و به همسرم بگوئید، نامش را معصومه بگذارد.^۱

خبری که داده بود، درست بود.

* مادر شهید^۱ روح اله مرادی فر^۱ نیز می گوید: یک روز قبل از سفر، موقع نهار بود که پسرم آمد و گفت: اگر بار گران بودیم، رفتیم؛ اگر نامهربان بودیم، رفتیم.

این مادر شهید، افزود: وقتی اعتراض کردم، پاسخ همین بیت شعر بود، گفتیم: می دانی که چقدر تو را دوست دارم؟ می خواهی با این حرف هایت مرا ناراحت کنی؟؛ باز گفت: اگر بار گران بودیم، رفتیم، اگر نامهربان بودیم رفتیم.^۱

* همسر شهید^۱ حبیب الله شمس پور^۱ گفت: همسرم در تمام مسائل واقعا الگو و نمونه بود، همیشه با وضو بود و نماز اول وقت او یکی از مسائل حساس او بود.

در مدت چهار ماهی که با او زندگی کردم، کوچکترین حرفی که موجب رنجشی بشود از او نشنیدم.

او علاقه بسیار زیادی به رهبر معظم انقلاب داشت، تا جایی که اولین هدیه ای که به من داد، عکس معظم له بود.

* مسجد قائم (عج) کرمان از شهید^۱ علی توسن^۱، خاطره های زیادی در دل نیمه شب ها به یاد دارد.

یکی از دوستان این شهید در این رابطه گفت: در یکی از شب‌ها که به اتفاق هم در دعای کمیل شرکت کرده بودیم، وقتی برق‌ها خاموش و همه جا تاریک شد، علی به درد دل با پدر شهیدش پرداخت و در میان شیوه‌ها و ناله‌هایش می‌گفت: 'بابا چرا من را تنها گذاشتی؟ من احساس غربت و تنهایی می‌کنم.'

او به رغم علاقه مندی شدیدی که به مادرش داشت، ضیافت پدرش را پذیرفت و به سوی او شتافت.

*پدر شهید 'رضا پور محی آبادی' نیز از فرزند شهیدش می‌گوید: از دو ماه قبل از شهادت، رفتارش تغییر کرده بود، خودش، گفتار و کردارش هم آسمانی‌تر از همیشه شده بود.

یک روز قبل از حادثه با من تماس گرفت و به صورتی خاص، خداحافظی کرد.

او رفت؛ و من هنوز چشم انتظار بازگشتش نشسته‌ام.

*شهید 'اسحاق اکیم' از شهدای غدیر استان کرمان در مورد شهادت این چنین سروده است:

کجا یید ای علمداران گلگون شهیدان، عاشقان خفته در خون

کجا یید ای سبکبالان عاشق شهیدان، فاتحان شهر ایمان

شما ای دست و پا بگسسته از دام، شهیدان، ای فدایی‌های اسلام

کجا یید عاشقان روی مهدی، شهیدان، ساکنان کوی مهدی

کجا یید ای نگهبانان مکتب شهیدان، ای برادرهای زینب

شهیدان گلشن در خون شناور، شهیدان، ای فدایی‌های رهبر

شما با جان خریدید هر بلارا شما احیا نمودید کربلا را

این گزارش با بهره‌گیری از مطالب کتاب شهدای غدیر استان کرمان، تهیه شده که 'خلیل اسفندیاری' آن را به رشته تحریر در آورده است.

همچنین نهمین یادواره ۲۷۶ تن از شهدای غدیر استان کرمان فردا جمعه (۲۸ بهمن ماه) در حسینیه ثارالله شهر کرمان برگزار می‌شود. ک/۳

۷۴۳۸/۸۱۵۴

انتهای پیام /*